

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ضیاء از استرلیا
۲۳ مارچ ۲۰۱۷

رهبر ملی یا پَر عنقا!!



هرچند که سکندر زمانی

بی پیر مرو به خرابات

(رهبر)؛ از نگاه باور های دینی و فرهنگ مردمی افغانستان تا حد تقدیس مورد پذیرش قرار داشت که هنوز هم ادامه دارد. اما پس از کودتای نحس ثور و با گذشت نزدیک به چهل سال، بازار (رهبر) و (رهبر) سازی سیاسی در کسوت (رهبر) دینی آمیخته با سمپتی های قومی، نژادی، منطقه ای و زبانی یک بار دیگر گرم و گرمتر شده رفت. عملکرد های جنگلی حاکمیت تنظیمی ها با پسوند اسلامی پس از پیروزی!! که تعداد زیاد (رهبران) با خود محوری ها، تک تازی ها، خیانت ها و سوء استفاده ها آلوده شده بودند و خلاف؛ افراد پاک طینت مربوط به همان تنظیم ها و توده های وسیع مردم عادی، روز تا روز باور های شان را از (رهبر) و (رهبر) بازی از دست دادند و امید ها به یأس گرائید. مسلم است که هزاران در هزار انسان ساده دل، (سیاه و سپید) رهبر ان تنظیم های اسلامی و احزاب آنها را به خاطر سه دلیل عمده یعنی؛ (رهائی از ظلم و ناروای حاکمیت خلق و پرچم) همچنان (دین ستیزی و فرهنگ ستیزی آشکار رژیم) و (اشغال مستقیم افغانستان توسط روسها) را (سپید) تلقی می کردند و به آنها می پیوستند. درین میان مائویست ها بودند که اکثر مردم از مکتبی تا بی سواد جامعه به طرز فکر و اندیشه آنها آگاهی یافته بودند و می دانستند که این گروه نیز با اندیشه مارکس، انگلس و لینن به میان آمده، ازین رو شعله بی ها با مجموع شاخه های آن نتوانستند در متن جامعه سنتی جای پای پیدا کنند. بنا بران مائویست* ها تا آخر راه از طرف عام پذیرش پیدا نکردند و از سوئی مورد پیگرد شدید خلقی ها و پرچمی ها و به ویژه مورد خشم احزاب تند رو اسلامی از جمله حزب گلبدین قرار گرفتند که به خون شان تشنه بود. لذا، تعداد کثیر مائویست ها که پیش از کودتای هفت ثور در سطوح مختلف تنظیم شده بودند، توسط خلقی ها و پرچمی ها به قتل رسیدند و یا از کشور بیرون شدند و قسمت دیگر آنها به وسیله تنظیم های اسلامی از

میان رفت. اگر به اختصار عطف توجه شود، مائویست ها طی چارده سال حاکمیت خلق و پرچم همیشه تلف دهنده بودند که از صفوف تارده های بالا نه تنها خسارتهای جانی سنگین را متحمل شدند، بلکه جایگاه خود را در میان مردم نیز به اثبات رسانده نتوانستند. ازین رو اگر اشخاص یا گروههای مائویستی با هر چهره جدید خود را مطرح بسازند، مستقلانه عمل کرده نمی توانند، مگر به صورت ضمنی و یا حاشیه ئی اتمام حجت نمایند.

اجتماعیت انسان بدیهیست که تگ زیستی هرگز در آن راه ندارد و اما طبیعی تر از آن، وجود (رهبر)ی به وسیله افرادی است که بنیاد آن را خانواده تمثیل می کند. بناءً از خانواده، تا شهر و ده تا کشور و کشورها به (رهبر) نیاز دارد.

مردم افغانستان کلمه (رهبر) را به مفهوم خاص دینی که دین ما اسلام است و (رهبر) ما قرآن و همچنان به معنی عرفانی آن در محور پیر، مرید، (رهبر) و مرشد ... به کار می بردند. اما آهسته آهسته با جنبش های روشنفکری مشروطه خواهان و از آن پس با ظهور دهه دموکراسی توسط جریانات سیاسی و بیشتر از همه یاد کردن نام ولادی میر ایلیچ لینن به عنوان (رهبر) کارگران و دهقانان و مظلومان ... که چپی ها به زبان می راندند مورد استفاده سیاسی قرار گرفت. بعداً نام محمد داوود به صورت رسمی با پسوند (رهبر) ملی و زعیم ملی از طریق نشرات سر زبان ها افتاد. وقتی، خلقی ها و پرچمی ها به قدرت رسیدند، استفاده ازین کلمه به حدی اوج گرفت که هزاران بار از تره کی تا حفیظ الله امین، کارمل و نجیب با عناوین (رهبر) انقلاب و (رهبر) حزب زمزمه شدند.

همانطوری که رژیم خلق و پرچم مادر یا مایه انواع بد بختیها در افغانستان شد که تا نامعلوم زمان ادامه خواهد داشت، حزب سازی و (رهبر) سازی (سیاسی-دینی) یکبار دیگر (پس از آشوب ملای لنگ و شیطنت های مجددی ها، نقیب ها...) با تمام تبعات بد شگون آن نیز زائیده شده رژیم هفت ثور است که ناخواسته هشت گانه و نه گانه را برای علم کردن در برابر خود شان و در شکم خودشان به وجود آوردند. مضحک تر از آن که امروز تعداد احزاب و (رهبر)ها در افغانستان به حدی رسیده که نسبت به هر کشور بزرگ جهان تعداد حزب و (رهبر) در افغانستان بیشتر است و لیک، نه احزاب قدیمی راست و چپ و نه احزاب تازه ایجاد شده دموکرات و غیره هیچ کدام نتوانسته اند، به حزب یا جریان سیاسی مبدل شوند که حد اقل یک یا دو تای آن افغانستان شمول باشد.

(رهبر) به معنای واقعی کلمه در موارد خاص دینی، عرفانی و یا در زمینه (رهبر)ی اجتماعی و سیاسی به کسی یا شخصی اتلاق شده می تواند که عالم باشد، صادق باشد، برنامه داشته باشد، حس هر گونه تبعیض در ذهن و دماغش رخنه نکرده باشد، خود خواهی نداشته باشد، همکاران صمیمی داشته باشد، بی غیرت نباشد، از شیوه شایسته سالاری کار بگیرد، روانشناسی جامعه اش را بداند، مغز و فکرش با جهان نو آشنائی داشته باشد، ترقی و تعالی کشور را توأم با روحیه زیست با همی با سایر کشور های جهان در نظر داشته باشد، خلاصه آن که شخصیت (رهبر)ی اش به حدی تکامل یافته باشد که از انجام این مأموریت خطیر به نکوئی برآمده بتواند.

لازم به یاد آوریم که دسترسی به همچو مدینه فاضله نه تنها در افغانستان متصور نیست، بلکه در سطح جهان نیز چنین (رهبر) سیاسی یا زعیم ملی سر تا پا بی عیب به (پر عنقا) می ماند. ولی تجارب تلخ و اندوهباری را که پس از کودتای ثور مردم افغانستان نسبت به حزب، (رهبر)، انقلاب ... حاصل کرده اند، بسیار مشکل است تا سالهای دیگر ذهن و دماغ خسته شان از دروغها، خیانتها و جنایتهای حزبی و (رهبر)ی که به حق آنها انجام شده است، اعتماد حاصل کنند. زیرا به مردم افغانستان ثابت شده است که هر حزب و (رهبر)ی که با شعارها و وعده های برآورده ساختن حقوق و آرمانهای مردمی به ظهور رسید، در فرجام به تباهی مردم و کشور و به قدرت مداری، پول اندوزی و خود محوری آنها چرخید. احياناً اگر (رهبر) سالم پا به عرصه گذاشت، از سوی دشمنان خارجی وطن در تبنای با نزدیکترین همکاران بی وجدان و فروخته شده خود شان از میان برداشته شده اند.

حساسترین نکته را که می‌خواهم در این نوشته به عرض برسانم، این است:

وطن دوستان و مردم دوستان واقعی کشور اعم از دانشمندان، هنرمندان، فرهنگیان، شاعران، نویسندگان، نخبگان، روحانیون، روشنفکران... می‌باشند. هر یک به مخاطبان فریاد بر می‌دارند که وطن و مردم از دست (رهبر ان) غارتگر و دزدان چراغ به دست به تباهی کشانده شد. در سرزمین ما درد، رنج، بی‌عدالتی، زورگویی، رشوه، فساد، قتل، دزدی... بیداد می‌کند و

اگر دقیق توجه کنیم این سخن ها و این بیانات به آن می‌ماند؛ انگار که به مخاطبان گفته شود: (آفتاب روشن است و یا قیر سیاه است). بیشک، مردم کسانی اند که نه تنها همچو حقایق را می‌دانند، بلکه با گوشت و پوست همه مظلوم و بدبختی‌ها را تجربه کرده‌اند. بنا بران به افاده این تعبیر زیبا؛ (نباید به دنبال نابود کردن دود تلاش شود، لازم است که منبع آتش از میان برداشته شود). پس منبع تمام بدبختی‌ها در نبود دانش و فهم مدنی، اجتماعی و سیاسی مردم ماست که هر کس و ناکس با پیشکش کردن حرفها، سخنها و برنامه های راست یا دروغ، چهره حزب شان را با رویکرد های انقلابی یا دینی قیله آمال معرفی کرده اند.

به وجود آمدن حزب (احزاب) و (رهبر) (رهبرها)ی سالم و یا نزدیک به سلامت، وقتی در افغانستان امکان پذیر است که این دو اصل تحقق پیدا کند:

۱ - شخصیت (رهبری) سالم و متکامل توأم با مطرح شدن آن.

۲ - پذیرش (رهبر) از سوی مردم بر مبنای آگاهی.

تحقق هر دو پیش شرط برای (رهبری) سالم و انتخاب (رهبر) مستلزم صداقت و آگاهیست. بنا بران کشور ما پیش از آن که به حزب سیاسی و (رهبر) سیاسی نیاز داشته باشد، به دانش در خور احتیاج لازم دارد که مردم سرنوشت خود را به دست خود رقم بزنند. پس پیشنهاد من از همه وطن دوستان و مردم دوستان کشور این است که همه وطن دوستان و مردم دوستان به صورت فردی، جمعی، گروهی و حتی حزبی، بیشترین توجه شان را به کمپاین آگاه سازی مردم مبذول دارند.

شما چه نظر دارید؟

یادداشت:

به امید این که همکار عزیز ما آقای "ضیاء" سال نو خوشی را آغاز نموده باشند، ضمن ابراز بشارت از جانب ما بابت طرح مسائل "رهبری" و "حزب" در افغانستان از جانب ایشان، توجه شان را به نکات آتی معطوف می‌داریم:

۱- تا جایی که ما از مفاهیم و اصطلاحات مارکسیستی شناخت داریم برای آن که بشود یک طرز تفکر را تا سطح "ایزم" ارتقاء داد می‌باید شروط مشخصی در زمینه وجود داشته باشد که اساسی ترین همه به استناد گفته "ستالین" تطابق یک طرز تفکر با ساختار اقتصادی اجتماعی عصر آن می‌باشد. چنانچه "ستالین" بر مبنای همین طرز دید، "لنینیزم" را "مارکسیزم عصر امپریالیزم" معرفی می‌دارد. با در نظر داشت چنین طرز دیدی، از آنجایی که عصر ما همان "عصر امپریالیزم" است، در نتیجه کاربرد "مائویست" و "مائویزم" هیچ نوع موضوعیتی ندارند.

۲- در این که نیروهای برخاسته از جنبش "شعله جاوید" را مردم نخواستند باشند، از لحاظ تاریخی قابل مکت و مناقشه می‌باشد، چه تاجایی که از مطالعه تاریخ جنبش مقاومت علیه خلق و پرچم و تجاوز سوسیال امپریالیزم روس در سالهای اول آن بر می‌آید، نیروهای برخاسته از جنبش "شعله جاوید" الی اواخر سال ۵۹، یعنی حدود یک سال بعد از

حمایت علنی و آشکار امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه از احزاب پاکستان و ایران نشین در تمام مناطق افغانستان دست بالا را داشتند، می خواهد این مناطق نیمروز و فراه و هرات می بود و یا هم کندوز، مزار و قاریاب و یا کوهستان و کوهدامن و هزاره جات.

ساحه نفوذ نیروهای برخاسته از جنبش "شعله جاوید"، به مرور زمان و به موازات نفوذ امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه در درون جنبش های خودجوش مردم، و آنها را به بیراهه وابستگی کشانیدن، از بین رفت. در این که عوامل چنین تغییری فقر مادی و معنوی مردم و سوء استفاده تیکه داران دین از آن بود، هیچ جای شکی نیست، مگر این را هم باید به خاطر داشت که نباید جنایات احزاب اسلامی و دولت دست نشانده را در قلع و قمع نیروهای ملی و انقلابی، به پای مردم نوشته ادعا نمود که گویا آنها از طرف مردم مورد پذیرش قرار نگرفتند. در صورت لزوم برای اثبات این ادعا می توانیم بحث های مشخصی را با در نظر داشت نقاط مختلف افغانستان که در آن نیروهای برخاسته از جنبش "شعله جاوید" ضربت پذیرفته اند، آغاز و ادامه دهیم.

شاد و تندرست باشید

اداره پورتال AA-AA